آخر خط

کرکس‌ها

قسمت اول

ایلیا موسایی| پیرزن گفت: «کیه؟!» با اینکه می‌دانست اگر کسی از پشت در چیزی بگوید او نخواهد شنید. خودش را کشان کشان به‌در رساند. تا دستگیره را چرخاند، در مثل خمیازه‌ای بزرگ باز شد و پسرک آبی‌پوش خودش را انداخت داخل. پیرزن دست روی گونه گذاشت و جیغ کوتاهی کشید: «خدا مرگم بده، چی شده سینا؟» پسرک با هیکل گنده و پهنش راه کشید داخل و خودش را روی مبل تک‌نفره قدیمی ولو کرد. پیرزن بوی جوراب را توی هوا حس می‌کرد. پسرک گفت: «ننه، این خونه چقدر می‌ارزه؟» پیرزن گفت: «چی شده سینا؟» پسرک گفت: «ننه من چرا این قدر بدبختم؟» پیرزن حالا دست به لیوان ایستاده بود. گفت: «چرا نمی‌گی چی شده؟» پسرک دوتا دستش را زد به صورتش. با صدای بلند گفت: «خدایا چرا وضع ما رو درست نمی‌کنی؟» پیرزن سعی می‌کرد لیوان را بین انگشت‌های پسرک جا بدهد ولی نمی‌شد. پسرک داد زد: «نه دیگه من نمی‌کشم، این وضع داره دیوونه‌م می‌کنه.» پیرزن گفت: «بخور آروم بگیری، ببینم چی شده باز!» پسرک با چشم‌های دریده‌ای که زل زده بود به کنج سقف داد زد: «من نمی‌کشم دیگه ننه، نمی‌کشم. چرا اینجا رو نمی‌فروشی و کمکمون کنی؟» پیرزن گفت: «وا!» خودش یک جرعه از آب را خورد.

پسرک گفت: «بابام داره عقلشو از دست می‌ده. صبح تا شب دراز می‌کشه یه گوشه و فقط سیگار می‌کشه، مگه پسر تو نیست؟ چرا کمکمون نمی‌کنی؟» پیرزن ماتش برده بود. گفت: «من یه بازنشستگی شوهر مرحومم رو دارم می‌گیرم، چشمتون به همین دوزاره؟» پسرک گفت: «دوزار چیه؟ ننه این خونه، این خونه رو بده رهن یا بفروش. می‌دونی چقدر می‌شه؟ الان خونه‌ها دیگه میلیاردی شده، اصلا پولشو نمی‌خواد بدی به ما. بذار تو حساب بانکی سودشو بگیر، خودت کیف کن. ما به درک.» پیرزن همان‌جا دست به لیوان ایستاده بود و یکی از پلک‌هایش به لرز افتاده بود. گفت: «حالا تو دلت به حال من سوخته؟ از همون اولی که اومدی همه‌ش داری ما و ما می‌کنی، الان می‌گی فکر منی؟ من نمی‌خوام کسی به فکرم باشه.» پسرک بلند شد و شروع کرد به داد زدن: «من به اینجام رسیده. قسط پشت قسط، قرض پشت قرض، تمومی نداره ننه، می‌فهمی؟! تمومی نداره.» پیرزن دستش را روی قلبش مشت کرد و همان‌جا نشست روی زمین. لیوان از بین انگشت‌هایش ول شد و چپ شد روی گل‌های قالی.

پیرزن گفت: «این همه به بابات گفتم این بچه‌ست وقت زن گرفتنش نیست، به مادرت گفتم بذارین درس بخونه چه‌وقت ازدواجشه، به‌خودت گفتم ننه‌جان برو یه کاری پیدا کن اول، مگه فایده داشت؟» پسرک گفت: «برا شب چله ازم ماشین ظرف‌شویی بوش خواسته‌ن، تو بگو از کجا بیارم؟» پیرزن تکیه داد به دیوار. گفت: «اینا اصلا وصله ما نبودن ننه، من گفتم این همه شرط و شروط گذاشتن، ولشون کنیم، یه‌جوری توقع دارن انگار قراره تا آخر عمرت فقط نوکریشون رو بکنی، مگه به گوش شماها رفت؟» پسرک گفت: «ننه الان وقت این حرفاست؟» پیرزن گوشش بدهکار نبود.

گفت: «هرچی گفتم بیست سالشه هنوز بچه‌ست، تو مگه پول وامت رو نذاشتی مغازه؟» پسرک گفت: «ننه مغازه کجا بود؟ یه سوپری فسقلی مگه چقدر درمی‌آره؟» پیرزن گفت: «حالا اومدی ور دلم که خونه‌مو بگیری؟» پسرک گفت: «مگه بعد تو اینا سهم‌مانمی‌شه؟» پیرزن داشت زیر لب چیزهایی می‌گفت. پسرک داد زد: «ما سهممون رو همین الان می‌خوایم. بفروش سهم ما رو بده.» پیرزن گفت: «من که هنوز زنده‌م، می‌خواین زنده به گورم کنین.» پسرک داد زد: «کل سال پیش داشتم بدهی‌های بابامو می‌دادم. ۳۸میلیون به‌هزار کلک وزور جور کردم، ولی الان دیگه به‌اینجام رسیده. من کم آوردم ننه، تو بفروش! اصلا نمی‌خواد سهم ما رو الان بدی، تو بفروش پولاشو بذار تو بانک، خودت سودشو ببر.» پیرزن همان‌جا دراز کشید. ساق پایش لرزید. یکهو گفت: «آآآخ...» شانه چپش را بادست راست چسبید. ساق پایش می‌لرزید و ناله می‌کرد. پسرک هنوز داشت برای دیوارهای خانه نق می‌زد و حساب کتاب می‌کرد...

ادامه دارد

جهان حوادث

زنده‌ماندن از سقوط بالگرد



ایرنا| یک فروند بالگرد نظامی اندونزی در باندونگ در جاوای غربی سقوط کرد. این حادثه تلفات جانی در پی نداشت و پنج سرنشین آن جان سالم به در بردند. این بالگرد متعلق به ارتش اندونزی از نوع بل ۴۱۲ است که در روستایی در منطقه رانکابالی سقوط کرده است. تصاویر ویدئویی نشان می‌دهد که این بالگرد دچار آتش‌سوزی شده و سپس سقوط کرده است. تحقیقات در این باره ادامه دارد.

خالی کردن آب سد برای گوشی گم‌شده

ایسنا| یک کارمند دولتی در هند برای پیدا کردن گوشی تلفن همراهش که داخل آب یکی از سدهای این کشور افتاده بود، دستور داد تا آب سد را تخلیه کنند. این اتفاق هنگام گرفتن عکس سلفی رخ می‌دهد. باوجود تلاش غواصان، اما گوشی سامسونگ اس ۲۳ این فرد پیدا نمی‌شود، بنابراین به‌دستور او ۲میلیون لیتر آب سد به‌مدت سه شبانه‌روز تخلیه می‌شود. این بازرس هندی گوشی همراهش را پیدا نکرد و از سوی مقامات کشور هند برکنار شد.

تعطیلات شیکاگو ۸ کشته داشت

فارس| در پی تیراندازی‌های سریالی در شهر شیکاگو دست‌کم هشت نفر کشته و ۳۲نفر به ضرب گلوله زخمی شدند. این حوادث در تعطیلات اوایل هفته رخ داده است. هنوز اطلاعات دقیقی درباره دستگیری متهمان این پرونده اعلام نشده است.

قتل با آسفالت خیابان

فردی که رفیقش را بر سر اختلافات مالی به‌طرز فجیعی کشته بود، صحنه این جنایت را بازسازی کرد

محمدجواد ابوعطا

گزارش

ماجرا روز چهاردهم اردیبهشت رخ داد. «علی. ب» در پی ظن و گمان بی‌پایه و همچنین در پی اختلاف‌های مالی قبلی، پس از برداشتن یک تکه بزرگ از آسفالت خیابان که برای راه‌سازی کنده شده بود، ضربات مرگ‌باری بر سر «محمدجواد. ک» که با هم رفیق بودند، زد و پس از اینکه نتوانست جسد را به چاه بیندازد با خودرو مقتول از محل حادثه گریخت. این متهم دیروز، ۲۵روز پس از جنایت در خانه متروکه، با دستور قاضی صادق صفری، بازپرس جنایی، به محل جرم بازگشت و صحنه جنایت را بازسازی کرد.

مرد قدبلند لاغراندام در حالی که دست و پاهایش بسته بود با هدایت کارآگاهان پلیس آگاهی خراسان‌رضوی به خیابان شهید اندرزگو منتقل شد تا در یک خانه متروکه که پس از جنایت تا دیروز پلمب بود، تمام جزئیات و ابهامات موجود در پرونده را برطرف کند.

متهم با لباس‌های آبی راه‌راه مخصوص زندانیان، انگار عجله داشت تا زودتر به زندان بازگردد. او جلوتر از همه به محل وقوع جنایت وارد شد. ظاهرا این محل یک مسافرخانه قدیمی و مخروبه بوده و چاهی وسط حیاط این مکان دیده می‌شد که مشخص شد نقش مهمی در پرونده داشته است.

رد خون خشک بر دیوار

«علی ب» پیش از اینکه بخواهد به پرسش‌های مقام قضایی پاسخ دهد، اول به اتاقی سرک کشید که قتل در آنجا رخ داده بود. خون خشک زیادی روی بالش سفید چرک‌مُرد به چشم می‌آمد. چند تکه موزاییک و چند تکه از آسفالت خیابان نیز در کنار گوشه اتاق افتاده بود و خون خشک‌شده بر دیوار نشان از اتفاقی هولناک در این اتاق شش‌متری داشت.

متهم در برابر دوربین قوه‌قضاییه و پس از معرفی خود، در بیان انگیزه قتل بیان کرد که از محمدجواد یک‌ونیم سال قبل، یک خودرو آریسان خریده است و از همان‌جا با هم رفیق شده و خرید‌وفروش خودرو داشته‌اند. مقتول در صحنه گردانی این رفاقت کوتاه‌مدت، علی را وادار کرده تا خانه‌اش در خیابان ابوطالب ۵۷ را به مبلغ ۴۵میلیون تومان رهن به مدت سه‌سال در اختیار خانواده‌اش بگذارد. قولنامه‌ای نیز در این میان تنظیم می‌کنند.

بر سر خانه با هم اختلاف داشتیم

گران شدن اجاره خانه‌ها، موضوع اولیه اختلاف آن‌ها می‌شود و علی که خودش جایی برای زندگی نداشته، از آن‌ها می‌خواهد خانه‌اش را خالی کنند. وجود قولنامه سه‌ساله باعث می‌شود تا آن‌ها از خالی کردن خانه امتناع کنند. در ادامه نیز مقتول، همین خانه نیمه‌متروکه (محل جنایت) را که دارای چندین اتاق کوچک است با حداقل وسایل پذیرایی در اختیارش می‌گذارد تا به‌طور موقت در اینجا ساکن شود.

متهم به قتل که دو ماه در کمپ ترک اعتیاد بستری بوده و تازه بیرون آمده بود، در این خانه مستقر می‌شود و اول سراغ خودرو سمندی را می‌گیرد که پیش از رفتن به کمپ قرار بود بفروشند. محمدجواد مدعی می‌شود که این ماشین را ۸۰میلیون تومان فروخته است، اما این اظهارات با صحبت‌های محدثه، همسر موقت مقتول، همخوانی نداشته است و زن جوان مدعی بوده که ماشین را ۱۲۰میلیون تومان فروخته است.

اول علی چاقو کشید

این موضوع، اختلاف آن‌ها را بیشتر می‌کند تا جایی که چهاردهم اردیبهشت با هم به این خانه می‌آیند که دوباره اختلاف حساب و موضوع خانه ابوطالب به میان می‌آید. به گفته متهم، علی حال خوشی نداشته و تلوتلو می‌خورده است. با همین شرایط چاقو کشیده و ضربه‌ای به دست علی و ضربه کوچکی به سینه‌اش می‌زند و همین موضوع موجب می‌شود تا متهم به قتل از کوره در برود و با عصبانیت با یک موزاییک، چند ضربه به سر مقتول بزند، ضرباتی که موجب گیجی‌اش شده و وسط اتاق روی بالش می‌افتد.

متهم با این ادعا که عصبانی بوده و خسته از دست کارهای رفیقش، اول محدثه را از خانه بیرون کرده و همین‌جا بوده که چشمش به آسفالت‌های شکافته‌شده در خیابان افتاده و یک تکه خیلی بزرگ را برداشته و وارد اتاق شده است.

می‌خواستم به چاه بیندازمش

او ابتدا روی تخت ایستاده و تکه آسفالت را بالا برده است، اما توان زدن نداشته است. در ادامه اقدام به پرت کردن تکه سنگین آسفالت روی سر مقتول کرده و چندبار هم این کار را تکرار کرده است. وقتی که مطمئن شده محمدجواد کشته شده است، پاهایش را گرفته و درون حیاط کشیده تا در چاه بیندازد، اما دهانه کوچک چاه او را ناکام می‌گذارد.

متهم به قتل، سپس با برداشتن خودرو مقتول با این ادعا که به نام خودش بوده راهی جاده قوچان می‌شود اما در جاده برای اینکه یک کبوتر را زیر نگیرد، ناگهان فرمان را چرخانده که خودرو واژگون می‌شود.

با حضور امدادگران اورژانس و پلیس در صحنه تصادف، او به بیمارستان منتقل و در ادامه دستگیر می‌شود.

متهم با اعلام اینکه هنگام جنایت پاک بوده و هیچ موادی مصرف نکرده است، اعلام کرد که از کرده‌اش پشیمان است. در ادامه قاضی صادق صفری، قاضی ویژه قتل، پایان بازسازی را اعلام کرد.

نقشه کثیف داماد در خانه مادرزنش

خبر

قرآنی| سارق طلاجات زن سال‌خورده داماد سابقه‌دارش بود که شماره‌تماس بی‌پاسخش بر روی تلفن شاکی هویتش را لو داد.

در پی اعلام یک فقره گزارش سرقت از خانه‌ای در محدوده بولوار شریعتی مشهد، موضوع در دستورکار گروهی از کارآگاهان پایگاه غرب پلیس آگاهی مشهد قرار گرفت. با حضور مأموران در صحنه جرم و انجام بررسی‌های اولیه مشخص شد مال‌باخته که زنی شصت‌وپنج‌ساله است، شب قبل به اتفاق همسرش به مهمانی دخترشان در شهرستان گلبهار می‌روند و پس از برگشت به منزل متوجه می‌شود طلاهایش شامل یک قطعه دست‌بند، دو پلاک بزرگ بازنجیر، دو قطعه گردن‌بند، چهار حلقه النگو و یک سرویس کامل طلا به ارزش ۴میلیارد ریال همراه با فاکتورهای خرید سرقت شده است.

فرمانده انتظامی مشهد در این‌باره گفت: کارآگاهان پلیس آگاهی پس از بررسی دقیق محل جرم و تحقیقات تخصصی، به سرنخی دست یافتند که نشان می‌داد در زمان نبودن مال‌باخته با منزل آن‌ها تماس گرفته شده است. شماره تماسی که با بررسی‌های پلیس مشخص شد از سوی داماد مال‌باخته بوده که ساکن طبقه بالاست.

سرهنگ احمد نگهبان بیان کرد: با به‌دست‌آمدن این سرنخ، تحقیقات مأموران ادامه یافت تا اینکه اطلاعات دیگری به دست آمد که نشان می‌داد احتمالا داماد این خانواده، در این سرقت نقش داشته است.

این مقام ارشد انتظامی مشهد افزود: این شخص که دارای سوابق متعدد کیفری نیز هست، به پلیس آگاهی احضار و بازجویی شد. متهم ابتدا حاضر به همکاری با مأموران نبود و در بازجویی‌های اولیه پلیس، منکر ارتکاب هرگونه جرم بود اما با روشدن مستندات، این مرد جوان به حرف آمد و به جرمش اعتراف کرد.

سرهنگ نگهبان ادامه داد: متهم بعد از خارج‌شدن مادرو پدر همسرش و درست‌زمانی که همسرش خواب بوده، وارد خانه آن‌ها می‌شود، طلاهای مادرزنش را سرقت می‌کند و سپس به یک مال‌خر اموال مسروقه می‌فروشد. در بخش بعدی این عملیات کارآگاهان پلیس، مال‌خر اموال مسروقه را دستگیر و طلاهای مال‌باخته را کشف کردند و به صاحبش تحویل دادند. متهم برای ادامه تحقیقات در اختیار مرجع قضایی قرار گرفت.

مأموران قلابی که دزد بودند

خبر

قرآنی| متهمانی که با جعل عنوان مأموران دولتی از خانه‌های شهروندان مشهدی سرقت می‌کردند، شناسایی و دستگیر شدند.

به گفته جانشین فرمانده انتظامی مشهد، این سارقان سه مرد چهل، چهل‌وسه و سی‌ونه‌ساله هستند که با جعل عنوان مأموران شرکت برق، خود را به داخل خانه مردم رسانده و تاکنون از هفده‌خانه سرقت کرده‌اند.

سرهنگ عباسعلی دهقانی افزود: در این عملیات پلیسی، مأموران کلانتری احمدآباد حضور داشتند که حین گشت‌زنی در یکی از خیابان‌های حوزه استحفاظی خود، به سرنشینان یک دستگاه خودرو پراید که لباس مخصوص مأموران و کارشناسان اداره برق را به تن داشتند، مشکوک شدند و به‌سراغ این افراد رفتند. متهمان که با مشاهده مأموران فرار را بر قرار ترجیح دادند، بعد از طی مسافتی خودروشان متوقف شد و دستگیر شدند.

سرهنگ دهقانی ادامه داد: در بازرسی از خودرو این افراد یک دستگاه بی‌سیم، تعداد زیادی کلید و شاه‌کلید، دیلم و ابزارآلات مخصوص بازکردن قفل کشف شد. متهمان به‌دام‌افتاده همگی به مواد مخدر اعتیاد داشتند و دارای سوابق متعدد کیفری سرقت هستند که به‌تازگی از زندان آزاد شده‌اند. در بازرسی از مخفیگاه سارقان نیز تعداد زیادی لوازم سرقتی کشف و ضبط شده است.

زندگی بخشی به ۳ بیمار نیازمند عضو

خبر

سیرجانی| اهدای اعضای جوان مرگ مغزی در دانشگاه علوم پزشکی مشهد، موجب نجات و ادامه زندگی سه بیمار نیازمند عضو شد.

مسئول واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم پزشکی مشهد در تشریح جزئیات این خبر گفت: روز گذشته هزار و سیصد و سیزدهمین عمل اهدای عضو در بیمارستان منتصریه مشهد با موفقیت انجام شد.

دکتر ابراهیم خالقی افزود: در این عمل جراحی فرید قهرمان یکه‌پسته، بیمار سی‌وسه‌ساله مرگ مغزی که در بیمارستان امدادی (شهید کامیاب) مشهد تحت مراقبت‌های ویژه قرار داشت، به واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی در مرکز پیوند اعضای دانشگاه علوم پزشکی مشهد معرفی شد و پس از دریافت رضایت از خانواده‌اش تحت عمل جراحی اهدای عضو قرار گرفت.

دکتر خالقی بیان کرد: قرنیه زنده‌یاد فرید قهرمان به مرکز بانک چشم دانشگاه علوم پزشکی مشهد ارسال و به دو بیمار نیازمند به عضو اهدا و با موفقیت پیوند شد. قسمتی از پوست آن مرحوم برای پیوند به بخش سوختگی بیمارستان امام رضا(ع) مشهد ارسال شد و جان یک بیمار نیازمند عضو را نجات داد.

جدول ۳۷۵۶

